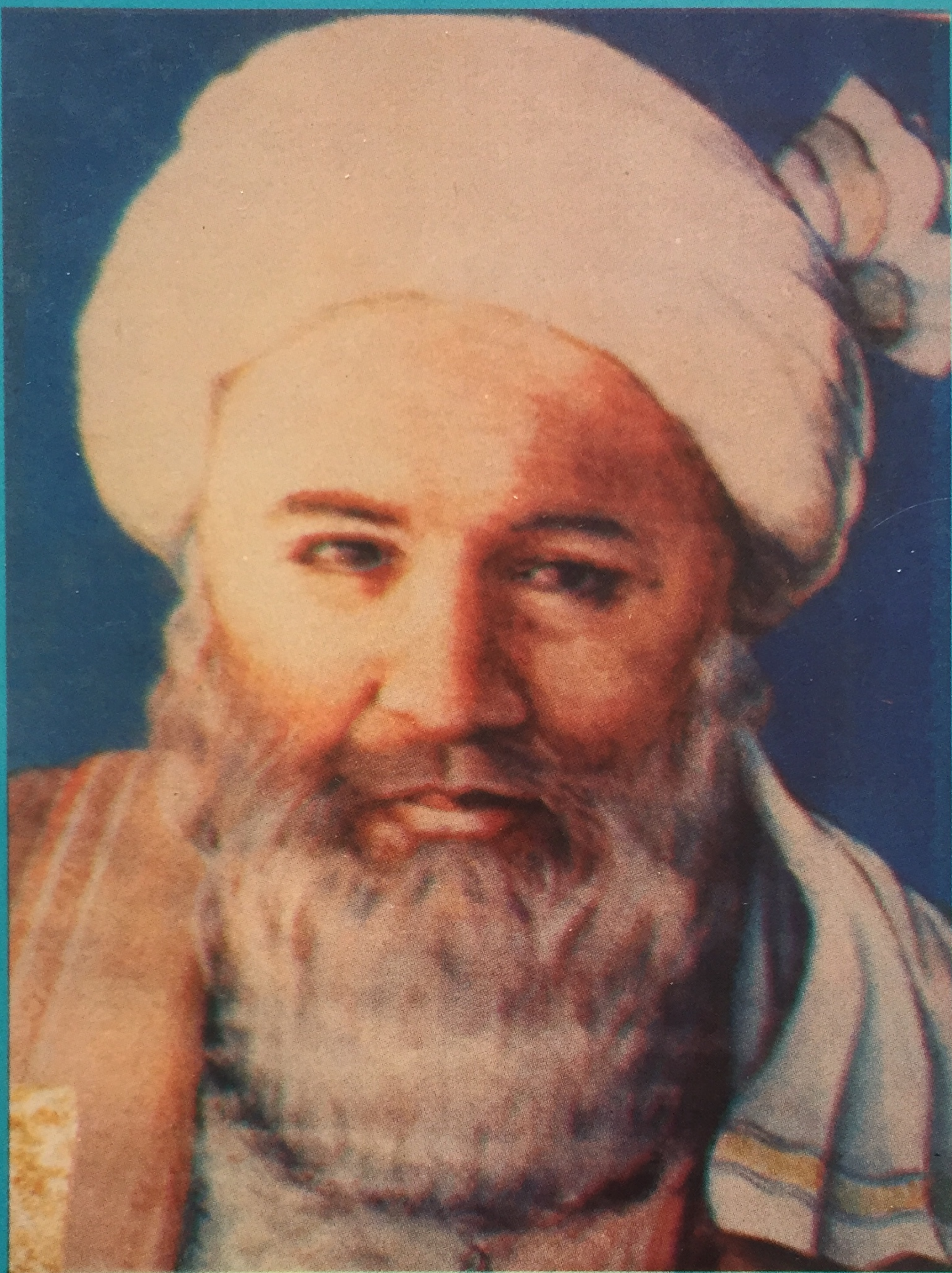


مرد شریعت و طریقت

نویسنده: الحاج هیله من غزنوی

مرد شریعت و طریقت

بسم الله الرحمن الرحیم

ویژه گی ها:

نام کتاب: مرد شریعت و طریقت

نویسنده: هیله من غزنوي

تاریخ چاپ: تابستان ۱۳۸۰ هـ. ش

نوبت چاپ: اول

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

صفحه آرا: خواجه احمد سیر«صدیقی»

دیزاین روی جلد: سیف الدین«الکوزی»

کمپیوتر و چاپ: مرکز خدمات کمپیوتری نصیر، یونیورستی رود، گل حاجی پـلازه، طبقه دوم، اتاق ۱۲٤. پشاور. تیلفون: ٤۳۸٦۱ و ۲٥٦٥٥۲۰

پست الکترونیک:

nlcc@pes.comsets.net.pk و faihash@usa.com

بسم الله الرحمن الرحیم

سعدیا مرد نیکو نام نمیرد هرگز
مرده آنست که نامش به نیکویی نبرند

بجای مقدمه

بنام خداوند یکتا دانا

سپاس بیکران پرودگار حکیم و سبحان را و درود بی پایان به روان حبیب حق رحمت عالمیان حضرت سید السادات محمد مصطفی و احمد مجتبی علیه الصلوة و السلام و اما بعد متاسفانه در زمان که ما قرار داریم امت مسلمه و با الاخص ملت مسلمان افغان را غباری از پریشانی جهل نفاق خانه جنگی وعدم اعتماد پوشانیده

هر کس به هر کس به دیده شك و بی اعتمادی می نگرد یکی از شعرای معاصر چنین و صف حال زار موجوده ما را می کند.

شکوه ما از کمونستان فاسد هیچ نیست
شد مسلمانان ما هم نامسلمان ای دریغ

و بنده نگارنده همین سطور که هیچگاهی دعوی شاعری و نویسندگی نباید کنم و فکرم درین مورد قاصر است در استقبال یك غزل امام تفکر حضرت عبد القادر بیدل رحمة الله که میفرماید

از چمن تا انجمن جوش بهار رحمت است
دیده هر جا باز گردانی دچار رحمت است

گفته بودم که:

شد همه پیران ریارکار رهبران وعده خلاف
خلق یك مشت وطن یکسر اسیر فرقت است

آری همه دورنگی تزویر خود فروشی مردم فروشی وطن فروشی و همه جا باز ار رنگ و دکان دورنگی و دوروئی شده گوئی خضر مرده یا اسماعیل را بجای گوسفند قربانی کرده اند که همه کس بت پرست و خود

پرست گردیده و با کمال نادانی دعوی دانائی می نمایند.

همه روش های نیکو و روایات مقدس را منحرف ومسخ نموده وآنرا با زرق و برق بازاری جلوه میدهند معنویت آهسته آهسته جای خود را به مادیگرایی و مفاد پرستی داده هر کار وهر کس مغرض می نماید بناً باید هشیارانه جلو این تباهی فرهنگ و معنویت و اخلاق عالی اسلامی و کلتور پسندیده افغانی راگرفت باید با اخلاص و آگاهی از مقطع زمان از مرز های آیین و میهن به حراست مردانه وار بپردازیم و در حفظ و نگهداشت گنجینه های غنی معنوی عرفانی اسلامی و افغانی خود بکوشیم گرچه درین اواخر در کتب (غزنه در دو قرن اخیر) نوشته مرحوم پوپلزئی چاپ کابل ۱۳۵۶ هـ ش همچنان تذکره عرفانی غزنه چاپ پشاور سال ۱۳۸۰ غزنه گنجی از مردها چاپ سال ۱۳۷۵ پوهنمل سید مسعود و مقالتی از استاد اکادیمسین عشرتی سخنانی در مورد پیر روشن ضمیر و عالم ربانی الحاج

خلیفه مولانا سلطان علی غزنوی گفته شده و نشر گردیده ولی به اثر تقاضای ارادتمندان ومخلصان مرحوم برمن عاصی که افتخار فرزندی او را دارم دین و وجیبه و وظیفه سپردند تا حقایق را مکمل در مورد ابعاد مختلف آن شخصیت گرامی غزنه وافغانستان به دست نشر بسپارم تا باشد یادی از آن مرد حق نموده و ازجانبی اشتباهاتی که در نوشته های بعضی از دوستان در مورد صورت گرفته اصلاح گردیده و هم خدمتی برای ادبیات عرفانی و اسلامی در معرفی یکی از مشاهیر گمنام وطن صورت پذیرد.

و من الله التوفیق

(هیله من غزنوی)

رئیس انجمن فرهنگی هجویری ومنشی شورای تفاهم و وحدت ملی افغانستان ۲۸ اسد ۱۳۸۰ مصادف روز استرداد استقلال افغانستان.

۱۹ اگست ۲۰۰۱ پشاور پاکستان

حمد

می کنم آغـاز حـمـد خـالق کـون ومکان
قـادر و قـیـوم ودانا هست ذات او عـیـان
تا نخـواهد فـضل او ذکـر و سنایش کی توان
فـاذکـرونی اذکـرو بنگر به قـرآنست بیـان
پادشـاه ملك هسـتی خـسـرو دنیـا و دین
وصف آن بوده است در عـالم همـه ورد زبان
جـسم انسـان آفـریده از وجـود قطره آب
کس نمیداند به این اسرار و این کیف نهان
نور و ظلمت را نظر کن قدرت آن ذو الجلال
روز و شب ظاهر نموده سبـزه ها آب روان
من سیه رو شمهء کز حمد خالق گفته ام
بس پریشـان و زبونم دارم امـیـد گـران
هیله من گرهرچه عاصی و سیه رو است لیك
خواهم از فضلش که گردم زمره آن بنده گان

نعت

از ارض تا سما دیار محمد(ص) است
سر سبز و بی خزان بهار محمد(ص) است
نور مبارکش شده هستی کاینات
در هر طرف نقش و نگار محمد(ص) است
مهمان حق شده است بمعراج آن جناب
افضل به انبیا مدارمحمد(ص) است
رسم وفا است یك دل ویك دلبرت به بر
ویس قرن خویش عاشق زارمحمد(ص) است
جای قبول حاجت مخلوق دیده ئی
باصدق گویمت مزار محمد(ص) است
سلمان فارس بلال حبش بوذر غفار
از جمله صحاب کبار محمد(ص) است
پیدا شدن جمله افلاك و کونین
از روی حب و شان و قار محمد(ص) است
مانند هیله من همه عاصیان به حشر
چشم انتظار جنب و جوار محمد(ص) است

نور هدا

والیل وصف موی تو والشمس وصف روی تو
هر دردی را باشی دوا صلو علیـــه و اله
آینهء خـــدا نما صلو علیـــه و آله
مظهـــر شـأن کـبـریا صلو علیَـه و آله
هم اولین و آخـرین مـحـبـوب رب العـالمین
شـفـیـعی در روز جـزا صلو علیـه و آله
ساقی کوثر جان جان بدر منیر شاه جهان
لـولاك لولاك ات ثنا صلو علیـــه وآلـه
خورشـیـد حق آب بقـا مـهر و وفا کـان حیا
صـورت و سـیـرت خـدا صلو علیـه و آله
عـالم ز رویت روشن و پیـدا ز رویت عـالمین
نور خـــدا نـور هدا صلو علیـــه و آله
تو پیشـوای سـالکان هم رهنمـای کـامـلان
عـــاشق به نامت اولیـا صلو علیـه وآله

طة و یسین شـــریف خلق عظیم تو لطیف
مـولای مـا جـانم فـدا صلو علیـه و آله
دیدار روی و روضه ات باقی به دل دارد مدام
او «هیله من» یا مـجـتـبی صلو علیـه و آله

لا يمسه الا المطهرون



بسم الله الرحمن الرحيم

خلافت نامهء مرشدنا (نقیب صاحب) به مرحوم مولانا صاحب

بسم تعالی

زاده گاه، نسب و تعلیم شریعت و طریقت

نام مبارک الحاج مولانا سلطان علی فرزند خلیفه ملا شهنواز فرزند ملا صفا (که قرار اظهار موسفیدان قومی ما جناب ملا صفا به قوم ساکزی مربوط بوده و از ولسوالی معروف ولایت کندهار به غزنه به خاطر امامت تشریف آورده که اولاده شان در غزنین شریف مانده اند)

در شهر قدیمی غزنی در گذر مسجد باباجی علیه الرحمه در سال ۱۲۷۷ متولد گردیده و در مدینة اولیای غزنه پرورش یافته قرار اظهار اکثر علما و مو سفیدان

غزنه استاد مشخص نداشت دارای علم فیضی ولدنی بوده و ذکاوت خارق العاده داشته گویند از حضرت حکیم فخر العارفین سنائی غزنوی رحمة الله فیضیاب گردیده و همه مردم آن دیار آن عالم ربانی و حق پسند را که هیچگاهی به زور و زر تسلیم نشده و دنبال مال و مقام و شکوه و جلال نرفته یك عالم فیضی و دارای علم لدنی و خضری میدانند.

بعد از آنکه از زبان گویا و قلم توانای شان مردم هم عصرش آگاهی می یابند اکثراً طالبان خود را جهت کسب علم نزدشان فرستادند مسجدی که جناب مبارك شان در محراب آن مدت چهل سال و اضافه تر از آن نشسته بودند به مدرسه طلبای دین مبدل گردیده واکثر علمای جید آنوقت در آنجا به زیور علم دین و شرع مصطفوی آراسته گردیدند.

در آن زمان در منطقه دارالوکالۀ رسمی وجود نداشت و این عالم با تقوی بحیث وکیل مدافع مردم در

مسجد به نوشتن صورت دعاوی برای مردم مصروف دفاع از حق و حقیقت و تطبیق قانون الهی میگردد همچنان بخاطر جلو گیری از مفاسد اخلاقی عهده دار احتساب گردیده ومحتسب شهر می گردد.

به اثر تقاضا های مکرر حکومت محلی و مرکزی (کابل) به کار دولتی تن نداده و سجاده امامت را به چوکی دولت ترجیح داده به پیکار مقدس پخش نور شریعت و طریقت محمدی می پردازد.

در همین سالهای وسط عمر موصوف در طریقه مبارکه نقشبندیه سالك می گردد.و به تعقیب آن از طرف جناب مبارك سید حسن قادری گیلانی (تقیب صاحب«رح») به طریقه مبارکه قادریه شریف لباس خلافت می پوشد، اماهیچگاهی و هیچ کس را بنام مرید قبول نکرده و تا آخر عمر مریدی نداشت با گذشت زمان این عالم جید و فقیر عارف از جانب خواجه غلام صدیق

(مشهور به آغا صاحب سر بند) که در مربوطات وردك متوطن بوده اند به طریقه عالیه چشتیه نیز دستار خلافت به سر کرده و در دریای طریقت و تصوف اسلامی غرق می گردد این پیر با کمال و عالم صاحب حال باز هم کسی را به مریدی نمی گیرد و حتی آوازه و شهرت خلافت خود را به طریقه های سه گانه چنان مخفی نگه میدارد که غیر از شاگردان مخلص و دوستان خاص او کسی از این راز تا هنگام رحلت اش آگاهی نمی یابند.

این عالم فرهیخته و صوفی وارسته کتابی بنام (آئینه حق نما) درتصوف اسلامی می نگارد که متاسفانه دستبرد و جفای روزگار آنرا ازدست ما برده و لادرك گردانیده است این مرد حق و پیر روشن ضمیر با بیزاری عام وتام از شهرت به اثر تقاضا و اصرار مردم در لویه جرگه ای زمان شاه سابق بحیث نماینده مردم غزنه شرکت ورزیده و در آنجا بحیث یك عالم ربانی برسیاست بیطرفی کشورتاکید وترکیز می ورزد مولانا صاحب

مرحوم به معارف و ترقی وطن عشق و علاقه وافر داشته و از جمله موسسین مکتب نسوان غزنه (لیسه جهانملکه) می باشد که تصویر مبارك شان با والی و قوماندان عسکری و مامورین آنولا در این رساله طبع گردیده است.

مرحوم مولانا صاحب چار بار ازدواج نموده دارای شش دختر و سه پسر می باشد.

اکثر دوستان ان از خوارق و حالات نادره آن مرد حق حکایه ها دارند که من از زبان مرحوم رئیس عبدالسلام خان شاروال اسبق غزنه مرحوم الحاج غلام غوث خان عالمی سابق وکیل در پارلمان کشور و مرحوم الحاج فضل حق خان ضارع که اولی و دومی خسربره ایشان و سومی داماد آن مرحوم میباشد مطالب شگفت آوری شنیده ام که ذکر آنرا درینجا لازم نمیدانم سال بعد از وفات جناب شان قاری صاحب گلاب شاه جلالی فرزند مرحوم استاد غلام جیلانی جلالی موسس مطبوعات غزنه و روز نامه

سنائی در غزنه تشریف آوردند و از فامیل مولانا صاحب مرحوم اجازت تعمیر آرامگاه و مرقد شانرا مطالبه کردند که مرحوم احمد رسول برادر مولانا صاحب و مرحوم حاجی فضل حق ضارع داماد اوشان بنابر وصیت خود ایشان به قاری صاحب جلالی اجازه تعمیر مرقد را نداده و از احساس آن شاگرد مخلص و پرهیزگار و با پاس قدر دانی واظهار شکران نمودند همچنان والی وقت نظر به هدایت مقامات مرکزی میخواست که جنازه مرحوم در محوطه زیارت پرانوار حضرت سنائی غزنوی دفن گردد.

ولی باز هم اقارب شان از جمله برادر و داماد شان نظر به وصیت خودشان ازین کار اباورزیده و مطابق فرموده خودشان در حضیره آبائی شان واقع پشته چونگل در دامنه مزار حضرت بهلول دانا بخاکش سپردند جناب مولانا صاحب مرحوم در شب جمعه ١٥- ١٦ سنبله سال ١٣٤٧ هـ ش داعی اجل را لبیك گفته است

روانش شاد و یادش گرامی باد

نمونه، از خط مولانا صاحب

قابل تذکر است که در تذکره عرفای غزنه نسبت شانرا به خواجه غلام صدیق به طریقه قادریه دانسته اند که آن طریقه چشتیه است.

از جمله مشایخ غزنه که فعلاً الحمد الله در قید حیات اند جناب سید پادشاه «روحانی» نیز ازجمله دوستان و مخلصین مرحوم مولانا صاحب هستند.

باید یاد آورد شد که جناب سید عبد السلام آغا رحمة الله علیه پیر روشن ضمیر غزنه (قلعه امیر محمد خان) نیز از جمله دوستان و مصاحبین مرحوم مولانا صاحب بوده و در سفر مبارك بیت الله شریف با ایشان همراه بوده اند روح شان شاد و یادشان گرامی باد.

مرحوم مولانا صاحب را شاگردان زیاد است که یکتعداد شان به رحمت ایزدی پیوسته و از جمله چهار شاگردش که از جمله علما و مشایخ موجود درغزنه اند و عبارت اند از:

محترم خلیفه ملا عنایت الله

محترم خلیفه ملا حبیب الله

محترم خلیفه مولانا سید محمد یوسف آغا (پیر طریقت)

محترم خلیفه ملا فضل حق (پیرطریقت)

که خداوند متعال به عمر و علم شان برکت بنهد همیشه در محافل از مولانا صاحب مرحوم به تبرك یاد و دعای خیر نموده و به نگارنده سطور بنابر رابطه فرزندی به جناب مولانا صاحب مرحوم شفقت بی اندازه دارند پروردگار غفار سعادت دارین را برایشان نصیب گرداند.

نام از خویش در جهان بگذار
زنده گی از برای مردن نیست

در مورد اینکه طبع شعری مرحوم مولانا صاحب چگونه بوده در یك اثر قلمی منظوم به قلم مبارك شان خواندم که می نگارد:

بعـد از آن چونکه قـبله ام فـرمـود
کـه بگیـر زین کـتـاب مسـوده زود
ابتـــدا کـــردمش بنام اللـه
تا نـوشـتـه کنم بفـضل خـدا
چون بشـد این کـتـاب مکمل
شـد نوشـتـه به فـضل عـزوجل
سنه یکهـزار سـه صـدوسی
هفت سـال دیگر شـمـار تواخی
باعث نام کـاتب ارهسـتی
هست نامش حـقـیـر سلطان علی

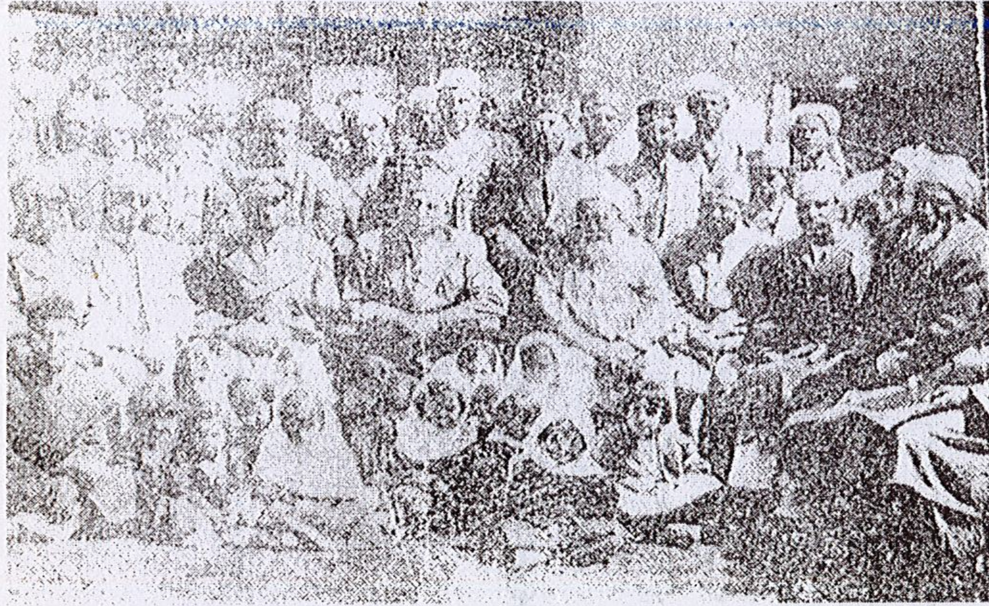
ولی باید یاد آور شد که به گفتـه اکثر مردم آنو لامثنوی منظوم اثر خود مولانا صاحب که بیانگر حقایق عرفانی بوده لادرک گردیده است و الله اعلم.

پس طریقت چیست ای والا صـفـات
شـرع را دیدن به اعـمـاق حـیـات

قابل یاددهانی و تذکر است که مرحوم دوکتور امیر محمد اسیر بیدل شناس معروف کشورکه در علوم شرعی شاگرد مولانا صاحب مرحوم بودند نیز از ارادتمندان خاص شان بودند.

همچنان مرحوم الحاج غلام فاروق غزنوی وکیل غزنه در ولسی جرگه نیز به ایشان ارادت بی نظیر داشتند.

قابل تذکر است که بر علاوه مشایخ دوره های قبلی با عارف نامور جناب ملا عبد المجید مصفا غزنوی نیز همنشین و برادر بوده و هکذا با بهائی جان آغا دوستی داشته و شب نیشنی ها میکردند مرشد نگارنده رساله جناب خلیفه ملا عبد الروف «زرگر رحمة الله علیه نیز به مولانا صاحب مرحوم عشق و علاقه وافر داشتند روان همه شان شاد و درجات شان بلند باد آمین یا رب العالمین.



جناب مرحوم مولانا صاحب در جمع از اهالی و مامورین غزنه
در افتتاح اولین مکتب اناث لیسه جهانملکه

نظر عالمانه دانشمند گرانمایه اکادیمسین

استاد عبد الاحد عشرتی

بسم الله الرحمن الرحیم

از صوفیان وارسته و فقهای عالی مقام غزنه الحاج مولوی سلطان علی رحمة الله علیه

از بزم جـهـان باده گـسـاران همـه رفـتند

مـا با کـه نشـینیم کـه یاران همـه رفـتند

از مقام انسان کامل آغاز می کنیم:

بنده وقتی میخواهم از انسان کامل معرفتی داشته باشیم، خـود را همـان ذره ناتوانی می بینم کـه با همـه

ظلومی و جهولی در پهلوی هاله از نوری قرار گیرد، نوری که تا افقهای دور دست نور افشانست راستی هم شناسائی انسان کامل که ایشانرا «کتاب جامع هستی و روح کائنات) گفته اند بارها از درک عاجزانه من برتر و والاتر است و از احساس من فاصله دارد.

حضرت محی الدین ابن عربی قدس سره العزیز با همان مقام والای که درمیان سالکان طریق دارند در مورد انسان چنین اظهار نظر می کنند: (اسرار جهان صورت تفصیلی وجود انسان و انسان کتاب جامع هستی و روح کائنات و بالاخر جهان چون پیکر اوست، هر گاه جهانرا بدون انسان در نظر گیریم هچون پیکری است بی روح، اما وقتی می بینم که تاج کرامت بر سر او گذاشته میشود و«انسان» مدارج کمال را پشت سر میگذارد و به مقام قاب قوسین او ادنی جامی گیرد. حقیقتاً ثابت می گردد انسان موجودی است خلاصه و فشرده از عالم روحانی و جسمانی و مظهری از صفات یزدانی، جادارد

که فرشتگان به استقبال حضرت او صف بندند و چنین انسان حق دارد بگوید- می خرامم تا نهایات الوصال.

انسان غرابت های خیلی با ارزش دارد، عرض و نیازی را که خداوند مهربان به ما آموخته است تا طی مقام قرب گردد سر خط زیبائی است از نور که «اللهم اهدنا الصراط المستقیم» خداوندا ما را براه راست هدایت فرما راه نیکان وبندگان خاص خود، همان راهی که اسلام است بلی همین راه است که انبیاء علیهم الصلوة و السلام اولیای کرام، بندگان صالح خداوند به آنراه رهسپار گردیده اند و بجای رسیده اند که هدف آفرینش را شکل میدهد، استاد علامه سلجوقی رحمه الله می گوید: همانطوریکه «اروس» بین ستارگان وضع و محازات رفتار مخصوص دارد به خود رنگ غرابتی گرفته است، انسان نیز غرابت های مخصوصی دارد و یکی ازغرابت های خیلی با ارزش انسان این است که او مانند باقی موجودات در یك مدار متمرکز و یا غیر

متمرکز حرکت نمی کند بلکه حرکت او بر یك خط مستقیمی است که او را بسوی بیکرانی و جاودانی رهنمون میشود.

انسان با همین فطرت مخصوص و غریب خود درین خاك آمده و مدتی خاك شوری و خاکبازی می کند این خط سیر او رفته رفته او را بسر نوشت برین میرساند) تا جای که انسان کامل را سزاوار است. مقام عالی انسان یا مقام والای عبدیت مقامیست که فرشتگان از رسیدن به آن بلندی ها عجز اختیار می کند و از راه باز می ماند. اینك مقام انسان و انسان کامل لذا بجاست گفته شود: انسان معجزه است که (بزرگترین معجزه او پی بردن به قله شامخ قدسیت)

اینك عقب برمی گردیم، وقتی سیر نزولی ما از آن بلندیهای برین در محیط زندگی و عالم ممکنات صورت می گیرد با علما و اهل عرفان روبرو میشویم و به این

حقیقت میرسیم که جامعه بدون عالم محیطی است تاریك ... وکسانی که باحق و همدیگر خود درگیر اند، مردمی اند که آلهء دست شیطانهای انسی یا جنی قرار دارند و آنچه در چنین محیط به چشم میرسد گمراهی است و حکومت بدست هوا وهوس، و اینجاست که برای آبادانی جهان وتامین اخوت وشناسایی خود و خداوند و جود علما و دانشمندان را از نعمت های بزرگ الهی دانسته اند و همین مردم اند چراغ هدایت بسوی روشنی ها و همین مردم اند ائمه هدی و حجت خداوند در روی زمین، از وجود ایشان است که گمراهی ها از میان برداشته میشود و تاریکی های شك و تردید، برای حق و دریافت حقیقت جا می گذارد، انانیکه وجود علماء را باعث قهر شیطان و بنیاد ایمان و قوام امت خوانده اند از حقیقت دور نرفته اند.

بیجا نیست گفته شود که علما در زمین بسان ستارگان اند در آسمان ستارگان که راه روان را دربحر و

بر راهنما است همین جا است که رسول الله«ص» ایشان را در زمین بسان ستارگانی در آسمان میدانند و می فرمایند:

(ان مثل العلماء فی الارض کمثل النجوم فی السماء یهتدی بها فی ظلمات البر و البحر فاذا طوست النجوم او شك ان تضل الهدا)

افتخار بزرگتری را که علما بدست دارند، افتخار وارث بودن انبیاء علیهم الصلوة و السلام است. کسانیکه در آسمانها و زمین اند برای عالم حتی ماهیان در آب طلب مغفرت میکنند و فضل عالم را بر عابد بسان فضلیت ماه بر سائر ستارگان فرموده اند که به تحقیق علما ورثه انبیا اند این است متن حدیث شریف.

(... وان العالم یستغفر له من فی السموات و من فی الارض حتی الحیستان فی الماء وفضل العالم علی العابد کفضل القمر علی سائر الکواکب ان العلما ورثة الانبیاء)

که البته این فضلیت و این مقام برای علمای عامل است ذواتیکه در راه حق از خود گذشته اند و خیر را پسندیده اند و امر بمعروف و نهی از منکر را از وظایف خود میدانند همانطوریکه حکام را نصیحت می کنند از محاسبه آنها نیز خود داری نکرده اند بلی اکرام و مقام عالی در دو جهان برای علمای است که نگهبان اسلام اند و امین دین خداوند و دعوت کنندگان احکام به تطبیق احکام انهم بلسان راست و قلب ثابت ومطمئن، علمای که به صفات واخلاق انبیا ، علیهم الصلوه و السلام متصف بوده و هر گونه اذیت و مشقات را در راه خدا استقبال کرده اند و اعمال ایشان ترجمان تعالیم قران و سنت بوده ایشان اند که با قدرت و نیروی ایمان از گفتار حق در برابر ظالم باکی نداشته و توانسته اند بگویند شما حکام شریعت ومحیط را فاسد گردانیدید و روی همرفته گنهکاران را متوجه می گردانند که در برابر خداوند مرتکب گناه و عصیان شده اند و دست به اصلاح

مفاسد می کشند وکژها را راست می گردانند و از کس درین راه نمی ترسند اینست راه راست و مستقیم.

حضرت والا گهر امام حسین بن علی(رض) از رسول الله«ص» سوال میکند کسیکه سلطان ظالم را بیند که آنچه را خداوند حرام گردانیده، حلال بداند و شکننده عهد خداوند باشد و مخالف سنت رسول الله و در حق بندگان خدا مرتکب به اثم و گناه گردیده مرتکب تجاوز شود ولی آن شخص بقول یا به فعل او را مانع نگردیده تغییر ندهد بر خداوند حق است او را به سرنوشت همان شخص ظالم گرفتار نماید ودر آنجای که او قرار دارد، داخل گرداند.

امن رای سلطاناً جاهداً مستحدلحرم الله ناکثا لعهد الله مخالفاً سنة رسول الله یعمل فی عباد الله بالاثم و العدوان فلم یغیر بقول و له فعل کان حقا علی الله ان یدخل مدخله

اینجاست که عالم وظیفه و مسئولیت دارد از گفتن حق و افشای آن خود داری نکند و هیچگونه حکم شرعی را پنهان نگرداند برابر است که چنین حکم به امور امت و مردم متعلق باشد و یا دولتی یا در تصرفات حاکم دیده شود زیرا خداوند می فرماید:

ان الذین یکتمون ما انزلنا من البینات و الهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب اولئك یلعنهم الله ویلعنهم الاعنون) بقره: ۱۵۹

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سکوت کننده از اظهار حق را شیطان گونك میداند (الساکت عن الحق شیطان الاخرس) این است آن دسته علمای که استحقاق این تسمیه مبارکه را که علما ورثه انبیا اند بدست می آورند ورثه پیغمبر یعنی کسیکه از تبلیغ رسالت پیغمبر«ص» برای مردم از هیچگونه خوفی در هراس نباشد.

از جـانب دیگر وقـتی می بینیم کـه صـلاح مـردم وابسته به صـلاح علما و حکام بوده وفساد علما و حکما مردم را فـاسد می گرداند مقام عـالم و حاکم صـالح مورد بحث قـرار می گـیـرد و واضح می گـردد کـه (دو دسـتـه مردمی اند از مردمـان وقتی آنـها صـالح گردیدند مرم همه به اقـتضـای آنـها صـالح می گردند، اما وقـتی فاسد شدند، مردم را فاسد می گردانند که علماء و حکام اند

(صنفـان من الناس اذا صلحـا صلح الناس و اذا فسد فسد الناس العلماء والامراء)

که این سـخن در هر عـصر از عـصرها صـدق کـامل دارد بهمین ترتیب مردم به تبع علما وامراء دو دسته اند، دسـتـه ای کـه از علمـاء مـتـاثر گـردیده و از ایشـان در انقیـاد از اوامر خداوند و رسول او پیروی می کند و خود را به پیروی از علما مقید به احکام اسلامی میدانند و در محـاربه با کـفـر و منکر بایشـان اند علمـاء را مـردم

قدوه و راهنمایی خود دانسته وقتی می بینند که عالم
دارای قلب پاکیزه و سیرت نیکو اخلاق پسندیده است آن
را دوست میدارند و از منکرات رومی گردانند علماء
وظیفه دارند، حکام را بر احکام شرع بخوانند هرگاه
حاکم ظالم باشد از او روگردانیده حکام فاسق را براه
راست راهنمون میشوند و بکارهای خیر معاونت می
کنند درینصورت است که مردم صالح میگردند، ولی
هستند علمای که از همه احکام اسلامی خود را به ادای
نماز مقید گردانیده اند وقتی به منبر وعظ جا گرفته به
وعظمی پرداخته اند که نتوانسته اند باعث جلوگیری از
انحراف گردند بلکه به مطالب ناتوان و پیش پا افتاده
زبان کشاده اند نه تنها از فساد وظلم حکام چشم
پوشیده بلکه به حمد وثنای آنها و قد است احکام ظالمانه
آنها زبان کشاده اند و از آنها به خیر و نیکی یاد کرده
اند که این دسته را علمای سوء میدانیم و آنها را از
خطبای فتنه انگیز و مفسد دانسته اند و همین ها بوده

اند که اعمالی غیر اسلامی حکام را لباس دینی پوشانده و اعمال ناپسند شان را نیك گفته اند و تبرئه کرده اند تا آنکه مستحق این فرموده رسول الله«ص» دانسته شده اند(زود است که امرای فاسق وظالم بمیان آیند، پس کسیکه دروغ انها را مهر صداقت بگذارد وصادق بداند و آنها را بر ظلم ایشان معاونت کند از من نیستند و من از آنها نیستم.

سیکون امراء فسقه جورة فمن صدقهم بکذبهم و اعانهم علی ظلمهم فلیس منی و لست منه...)

حجت الاسلام امام غزالی رحمة الله علیه علماء را سه دسته میداند:

آنهای که نفس خود را هلاك گردانیده آنها علمای اند که به طلب دنیا رو آورده و دنیارا پسندیده اند دوم ان ادسته که خود و دیگران را سعادتمند ساخته اند آنها علمای اند که مردم را بسوی اخرت خوانده در ظاهر و

باطن، مردم را بسوی خداوند دعوت کرده اند تا بندگان خاص خداوند باشند.

دسته سومی علمای اند که خود را هلاك گردانیده ولی باعث نجات دیگران شده اند، اینها کسانی اند که مردم را بسوی اخرت خوانده و در ظاهر تارك دنیا اند ولی در باطن قصد آنرا داشته اند تا مورد قبول خلق باشند و مقامی داشته باشند. اینك در روشنی همین مقدمه از شخصیت بزرگواری یاد می کنم که در فقاهت و سلوك و تعلیم و تربیه طالبان منتهی از سر برآوردگان عصر خود اند یعنی حضرت مولوی سلطان علی(رح) شخصیتی که عمری را در راه پخش علم و پاکی ضمیر و خیر رسانی به مردم به اخر رسانیده اند.

جناب مولوی سلطان علی از دیدگاه ناتوان من دارای شخصیتی اند که ابعاد متعددی را احتواء می کند یغنی بعد عرفانی، بعد فقاهت، بعد مردمی بعد افاده

علوم متداول برای فرزندان محیط بعد دعوت به جرئت اخلاقی در وعظ... بالاخر کسیکه زندگی او مصدر خیری بوده است برای مردم کـه: کـه بنده تحت یکعنوان از بعد عرفانی وفقهی موصوف تذکری خواهیم داشت.

بُعد فقهی و عرفانی مولوی صاحب:

کسانیکه از نزدیك با جناب مولوی صاحب سلطان علی رحمة الله آشنا اند، ایشان را در ساحه علوم متداول عصر ایشان شخصی میدانستند به اصطلاح بزرگان غزنه «شخصیت فضلی» به این معنی اند که ایشان با وجود انکه نه از جامعه ازهر فارغ بودند و نه از دیوبند سندی داشتند و نه مدرسه حقانیه را پشت سر گذاشته بودند و نه سفری داشته اند برای تحصیل علوم ولی با انهمه دهها طالب منتهی را دستار بسته اند و فیض رسانیده اند که میتوان به جرئت اظهار نمود که ایشانرا خداوند از دانش

ذاتی یا علم لدنی که بدون استاد فرا گرفته باشد، حصه نصیب گردانیده تا توانسته باشند مصدر خیر برای محیط خود باشند وقت در مورد اندکی بیشتر عمیق گردیم به این حقیقت میرسم که تنها جناب ایشان از این علم خدا داد بهره نداشته بلکه شاگردان ایشان را نیز نصیبه های از این علم بوده است .

جناب مولوی صاحب شاگردان زیادی چون فقهی ومورخ بزرگوار استاد جیلانی جلالی مدرس و خطیب عالی مقام ملا محمد سرور خطیب مسجد موی مبارک که طالبان منتهی داشته اند، فقهی و شاعر نامور حضرت مولانا عبد الباقی غزنوی، مبلغ و فقهی نامور ملا محمد اسحاق شهید، محتسب مدبر مولوی سراج الدین و امثال ایشان رحمة الله علیهم اجمعین از شاگردان جناب سلطان علی اند که این ها همه علاوه از منطق و حکمت از علوم فقه تفسیر و حدیث، نحو معانی، صرف و بلاغت حصه های و افسری داشته اند و دارای شهرت کامل اند که بطور مثال ذکر می کنم.

جناب استاد غلام جیلانی جلالی(رح) که به شاگردی جناب مولوی صاحب افتخار می نمودند شخصیتی است مورخ در تاریخ اسلام و قبل از اسلام مفسر فقیه، بالاخر ادیب نامور و شاعر ذولسانین که به سویه عنصری و عسجدی قصائدی دارند.

استاد غلام جیلانی جلالی جز آنکه از جناب مولوی سلطان علی از علوم متداوله مستفید بوده اند نه از پوهنتونی فارغ اند و نه شهادتنامه دارند از اکادمی ادبی. ایشان بحیث استاد چیره دست در فاکولته حقوق و فاکولته ادبیات تدریس حقوق، تاریخ و ادبیات را بعهده داشته اند و ازطریق دار المعلمین معلمینی را در جامعه خود تقدیم کرده اند ایشان نه تنها در تاریخ و ادبیات کار گرانبهای را از خود بجا گذاشته اند بلکه وظیفه قضاوت و فتوی را بصورت احسن ایفا کرده اند و بالاخر بحیث مدیر روزنامه سنائی خدمات ارزنده را در غزنه انجام داده و شاگردانی تربیه می کنند که افتخار

مردم خود اند. درین مقطع باید گفت: فهمید نمیشود که استاد جیلانی(رح) درین رشته ها از کدام مرجع علمی سند فراغت داشته اند جز انکه بگویم جناب ایشان به سان (مانند) استاد خود جناب مولوی سلطان علی از علم بدون استاد که آنرا لدنی می گویند حصه داشته باشند وقتی ما از علم لدنی نام می بریم. خواهد بود برادرانی که در مورد با تردید و شکی روبرو خواهند بود که این فرصت را غنیمت دانسته در مورد توجه شما را معطوف میدارم.

برای درک بهتر موضوع و اینکه تزکیه نفس در ساحه درک غیبیات و علوم اسرار اساس پنداشته میشود. اولتر قابل تذکر میدانم که:

جناب مولوی سلطان علی رحمه الله همانطوریکه در فقاهت از همقطاران خود سبقت داشته اند در طریقت صوفی اند وارسته و توانسته اند از دو طریقه یعنی

قادریه شریف و چشتیه شریف خلیفه مأذون باشند و سالك در طریقه نقشبندیه شریف.

در طواف حرمم گفت به گوش آگاهی
حلقه ای میکده را هم به ادب زن گاهی

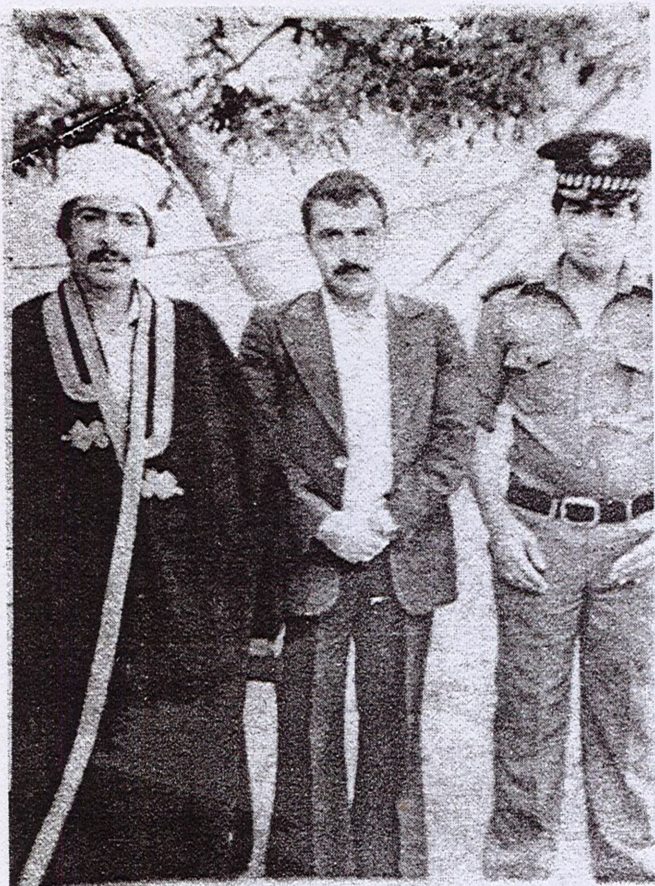
جناب مولوی صاحب با آنکه در دو طریقه خلیفه ماذون اند ولی مریدی نداشته و مریدی نگرفته اند تا جای که تا آخرین روزهای زندگی کمتر دوستان اطلاع داشته اند که جناب مولوی صاحب از سه طریقه کسب فیض نموده اند قابل تذکر است که :

جناب مولانا صاحب در طریقه قادریه شریف که موسس آن حضرت غوث اعظم شیخ عبد القادر گیلانی قدس سره العزیز اند (٤٧٠- ٥٦٢) از طرف جناب نقیب صاحب سند خلافت اخذ نموده اند. و در طریقه مبارکه چشتیه که خرقه خود را به حسن بصری(رض) میرساند خلافت ماذون اند امامریدی از خود بجا نمی

گذارند، باید گفت که نام این سلسله از چیشت گرفته شده است که دهکده است نزدیك شهر هرات و بنیان گذاران خواجه اسحاق چیشتی قدس سره العزیز بوده قرن ششم عرض وجود کرده اند.

طریقه نقشبندیه شریف، سومین طریقه است که جناب مولوی صاحب در آن سلك داخل بود طریقه که از آسیای مرکزی اوج می گیرد و از طریق حضرت بایزید بسطامی قدس سره العزیز به حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه نخستین خلفای راشدین شد رضی الله عنهم اجمعین.

آنچه در مدرسه یك عمر بیند و ختمی
به یکی عشوه ساقی همه بفروختمی



تصویری از سه فرزند مرحوم مولانا صاحب
از راست به چپ عبدالباسط، عبدالباقی هیله من، و حاجی عبدالقادر

اینك در مورد علمی لدنی می پردازیم و از اینجا آغاز می کنیم :

قرآن کریم بحیث کلام خداوندی از همان روز های نخستین وحی مسلمانان را بسوی معرفت خوانده و به تفکر در کائنات افاق و انفس متوجه گردانیده و امر نموده است در خلقت کائنات و چگونگی موجودات و نفسهای خود فکر نمایند و تأمل بخرج دهید، برای چی؟؟؟ برای آنکه تفکر و تأمل کلید علوم پوشیده و معرفت الهی که انکشافات و اکتشافات از همین منبع آب میخورند و این همان علمی است که خداوند کسی را که از بندگان خود سزاوار آن بیند طبق استعداد که او را داده است می بخشد شما چه فکر می کنید آیا رازها و اسراری که در ساحه ساینس و تکنیك نصیب انسانها گردیده علم به امور لدنی و غیبی نیست؟ چگونه توانستند برق را کشف کنند، کمپیوتر چگونه بمیان آمده است؟ و به همین ترتیب اکتشافاتی که تا امروز برای

بشر دست داده است همه علومی بوده اند که خداوند قدرت کشف آنهارا برای بعضی از بندگان خود داده است از جانب دیگر دانشمندان همه به این متفق اند که (بر اثر توجه و تمرکز قوی و مداومت در مناجات و دعا و تفکر میتوان به کشف حقائق روحانی دست یابیم).

قوهء باصرهء ما از درك شعاع اکس و ماورای بنفش عاجز است اما چگونه توانستند به کشف این اشعه دست یابند؟ که این مثبت ادعای ما است و حتی گفته میشود که انکشافات قوای روحی را بعد از تکمیل انکشافات قوای طبیعی و علم و تکنیك بمیان می آید که به این ترتیب هر دو ساحه معرفت یعنی روحیات و معقولات در یك مرکز با هم مرتبط می گردند لذا:

هر گاه گفته میشود که معرفت لدنی از دو ناحیه یعنی معقولات و روحانیات رخ می نماید از حقیقت دور نرفته خواهیم بود.

در مورد ارتباط علم لدنی و مکاشفه و علوم ساینس و تکنیك گفته دکتور الکس کارل قابل شنیدن است این شخص در کتاب خود الانسان موجود نا شناخته می گوید: دانشمندان بدو قسمت تقسیم میشوند.

(دسته دانشمندان منطقی و دسته دوم انهائیکه دارای قوه الهام و مکاشفه اند و البته علم صنعت در نتیجه فکر و نبوغ هر دو دسته پیشرفت نموده ریاصی دانها با انکه از روی منطق کار می کنند با این حال گاهی بقوه مکاشفه که همان علم لدنی است محتاج اند).

بنده اگر بگویم وقتی منطق و حکمت با تفسیر و حدیث در یك محراب تدریس می گردید در حقیقت همین گفته الکس کارل را وانمود می گرداند، دکتور موصوف در جای دیگری از این کتاب می نویسد.

(دانشمندان بزرگ علاوه بر نیروی مطالعه و فهم موضوع دارای چیزی های دیگری هستند و آن چیز های

خارجی از قوه ادراك و مکاشفه و خارج ازحواس پنچگانه
وتصورات عمیق و قوه مرموز لایتناهی است آن چیزهای
است که گاهی از اوقات در بعضی از دوره های خیلی
بندرت وانگشت شمار در بعضی اشخاص بوجود می اید
و به وسیله این قوای مرموز چیزی های را که از نظر
سایر مردم پنهان است کشف می کنند روابط نامحسوس
فنونی ها و اشباح خیالی را بدست می آورند و بالاخر به
گنجهای مرموز عالم خلقت دست می یابند (یعنی علم
لدنی) که تمام اشخاص بزرگ دارای این قوه هستند که
بدون تفکر و بدون تجربه و تحلیل چیزی را که میخواهند
بدانند می فهمند) ایا این علم لدنی نیست؟!!

ترك صورت کن اگر عالم معنی طلبی



نگارنده رساله با یکتن از مشایخ معاصر غزنه جناب محترم الحاج سید پادشاه ((روحانی))
که از جمله دوستان مخلص مولانا صاحب مرحوم میباشند.

اینک موضوع را از جانب روحانی مطالعه می کنم:

برای توضیح این مطلب به قصه حضرت موسی و خضر علیهم الصلوة و السلام مراجعه می کنیم.

طوریکه معلوم است حضرت موسی(ع) خود را یگانه عالم عصر خود میدانستند تا اینکه امر میشود شخصیت عالم تری از خود را دریاب خداوند می فرماید: (در آنها بنده ای از بندگانی خاص ما را که جویای او بودند یا فتند که او را رحمت و لطف خاص عطا کردیم و هم از نزد خود ویرا علم لدنی (اسرار غیب الهی) اموختیم) وقتی درین آیه مبارکه به جمله (عبدنا- بنده ما) متوجه می گردیم میدانم که (عبد) به مفهوم قرآن کریم بنده است که به مسئولیت و واجیات دینی خود پرداخته بندهء که جز در برابر خداوند در برابر دیگری سر فرو نیاورده است و از هوا و هوس خود پیروی نکرده است و تا اینکه به مقام عبدیت رسیده است.

وقتی موسی(ع) با ایشان روبرو میشوند اظهار رغبت در حصول معرفت لدنی می کنند خداوند می فرماید (موسی به شخص دانا(خضر زمان) گفت: آیا تبعیت و خدمت تو کنم از علم (لدنی) خود مرا خواهی آموخت؟)

این ایه مبارکه میرساند که برای حصول علم فرمان برداری و خددمت استاد لازمی است حضرت علیه السلام می فرماید: توای موسی هر گز نمیتوانی که با من صبر پیشه کنی، چگونه صبر توانی که بر چیزی که اصلاً از آن اگهی نیافته ای) این ایه مبارکه میرساند که برای هر نوع علم، خداوند هر کسی را به استعدادی سر افراز گردانید بعضی را استعدادی ارزانی داشته که ان دیگری از آن بهره کمتری یا بهرهء ندارد و بالاخر شخص میتواند احاطه بخیری داشته باشد که صبور بوده و بتعجبل نمیشود خیری وعلمی را بیاموزیم درین وقت موسی علیه السلام علاقه بیشتری از خود نشان میدهد

(موسی باز گفت بخداست خدا مرابا صبر و بردباری خواهی یافت وهر گز در امری باتو مخالفت نخواهم کرد) در اینجا دیده میشود با وجود انکه موسی علیه اسلام میداندآنچه که معتقد است از علم الهی بدست می آورد باز هم به سخنان خضر علیه السلام گوش می نهد و آن عالم (خضر) باز گفت: اگر تابع من شدی دیگر از هر چه می کنم مپرس تا وقتی که از آن راز من خود ترا آگاه کنم) که از این آیه مبارکه دو مطلب زنده ما میتوانیم برای کسب معرفت لدنی استنباط کنیم.

۱- متابعت از استاد داشتن در پهلوی شیخ و فرا گرفتن علم ایجاب می کند از استاد اطاعت شود و مخالفتی صورت نگیرد که در غیر آن خیر از دست داده میشود و نمیتوانیم کسب علم و معرفت نمائیم.

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید
که سالك بی خبر نبود ز راه و رسم منزلها

۲- هر چند که تعلیم به استماع است ولی بصورت خاص تعلیم روی فضلیت سکوت بیناد گذار است از همین سبب است که خضر علیه السلام می گوید (از هر چه می کنم مپرس) یعنی (سکوت) اختیار کن که در (سکوت) حکمتی نهفته است که کمتر کسی به آن متوجه گردیده است و این (سکوت) است که آنرا (تمرین باطنی) می گویند تمرین باطنی که (تامل و تفکر) را در بر دارد و این بزرگترین راز است که درین آیه مبارکه بدان اشاره میشود و همین سکوت است که رسول الله صلی الله علیه واله وسلم در مورد می فرماید (یك ساعت تفکر بهتر از یکسال عبادت است) آن تفکر در دین احوال آفرینش و فائده جستن از حکمت و صنعت است و چنین تفکرات است که با شصت ساله عبادت برابر باشد.

(تفکر ساعة خیرمن عبادة سنین سنة)

اهل طریق می گویند سفر دوگونه است:

یکجا سفر قالب در عالم اسفل و این سفر به ترك باشد و ساز او قدم اما ، سفر دوم سفر دل است در عالم اعلی و مقصد او آثار قدرت وارواح و مکنونات غیبی است که این سفر به تفکر متصور باشد) اینجاست که انسان میتواند در مورد (علم لدنی) فکر کند و بداند که اسباب حصول چنین علم طوریکه از آیات مبارکه استنباط شده میتواند موارد ذیل خواهم بود .

۱- تبیعت از استاد .

۲- موجودیت استعداد .

۳- صبر

٤- سکوت و به خود فرو رفتن یعنی (تامل و تفکر) در آفاق وانفس

اینکه علم لدن چیست ایا میتوان از آن بهره مند شد؟ عقیده کامل دارم که میتوان بدان رو آورد من

شخصیت بزرگواری را از نزدیك می شناسم که آن شخص حضرت خواجه محمد غزنوی است که به شهادت اهل طریق تا سن چهل سالگی نماز خواندن را نمیدانسته است از سواد هیچ بهره نداشته ولی وقتی دست ارادت بدامان حضرت خواجه محمد اسماعیل ملتانی می زند سخن بجای می کشد که از خود نه جلد کتاب که توسط کاتبان نگاشته میشود بجا بگذارد که کتب ذیل ایشان طبع گردیده است:

۱- گلشن وحدت

۲- سوال الطالبین جواب السالکین

۳- پند نامه شیخ

٤- حسب نامه بنی ادم

پنج جلد کتاب دیگر موصوف در ساحه حروف مقطعات بوده که نسبت بعضی (مگویاتی) که در آنها دیده میشود از طبع باز مانده است که کتب مذکور تا

زمانی نزد غلام بها والدین پسر خلیفه محمد امیر از خلفای بعدی حضرت خواجه محمد غزنوی قدس الله سره العزیز محفوظ نگهداشته می شد در اخیر باید بگویم:

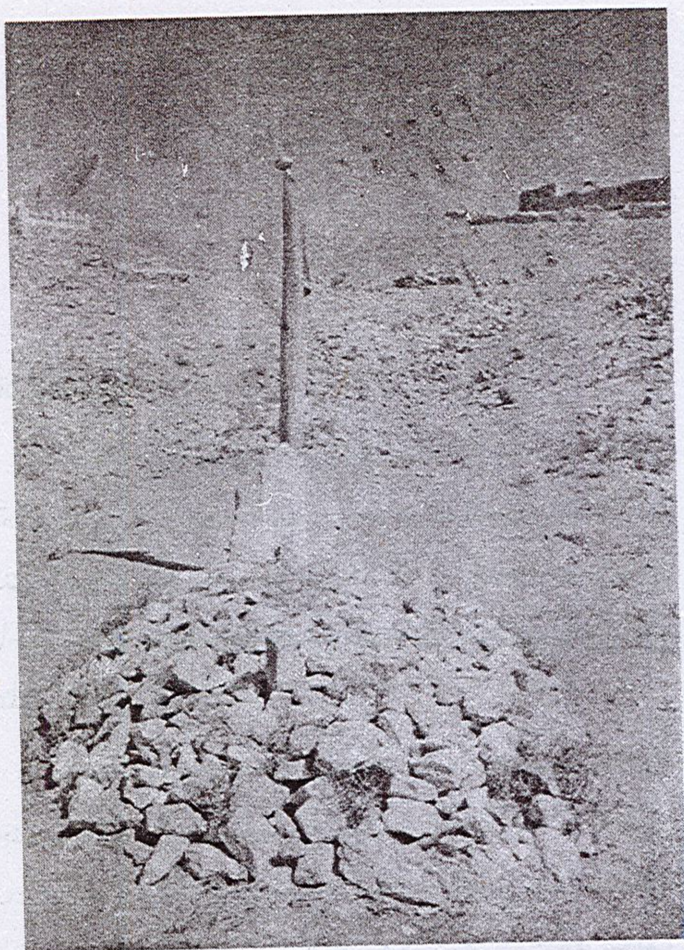
جناب مولوی سلطان علی(رح) این همه خدمات علمی و تصوفی را در زوایای مسجد انجام داده اند شخصیتی که چهل سال در مسجد کاردگری وظیفه تدریس را بدوش داشته و بحیث خطیب در مسجد عیدگاه و مسجد موی مبارك وظیفه تبلیغ و دعوت را ایفا نموده اند و زمان بحیث محتسب شمولیت داشته اند، شخصیت متواضع که گوشه نیشینی و دامان فقر را از اشغال به وظایف رسمی ترجیح داده بودند.

جناب مولوی صاحب در تحریر صورت دعاوی شخصیت کم نظیر بوده در همه قضایا خصوصاً میراث احوالات شخصیه و مهاملات به حل باریکترین مسائل می پرداختند تا جائی که محاکم ولایت غزنی در حل

وفیصله بعضی قضایا از ایشان کمك میخواستند. مردم ولایت غزنی در دعا وی قبل از آنکه به محکمه مراجعه کنند اولتر بحضور مولوی صاحب رحمه الله میرسیدند و به حل موضوع می پرداختند حضرت ایشان کوشش می کردند از شبهات دور باشد و مقام فقاهت وعرفان را طوریکه اقتضاء می نماید بانام نیك حفظ کنند. ایشان نماینده ولایت غزنی در لویه جرگه نیز بوده اند.

این بود خلاصه از آنچه میدانستم.
داستانها بیش و کم پایان گرفت
چشمها شد خیره تا من کیستم
وای من! اخر کجا باور کنند
کز جوانی داستانی نیستم

والسلام علیکم.



نمایی از مزارمولانا صاحب مرحوم

یاد دهانی:

نگارنده رساله چند ما قبل جهت عیادت مرحوم الحاج مدیر گل احمد غزنوی (حاجی صاحب منتظم) در منزل شان رفته بودم جناب شان که از جمله صوفیان باصفا غزنه بودند دوستان مولوی سلطان علی رحمة الله علیه را چنین نام بردند.

جناب عبد المتین جان رحمة الله علیه (صاحبزاده) جناب لالا صاحب تاسنگ رحمة الله علیه (لالاجان تاسن) جناب مولوی صاحب جلال الدین رحمة الله (خلیفه صاحب قلعتی) جناب ملا فیض محمد مذنب

رحمة الله والد جناب خليفه خيرمحمد نقشبندی (ملا صاحب ملنگ) مرحوم ملا صاحب محمد حسين (ملا صاحب ازبك) رحمة الله عليه مولوی صاحب محمد اسماعيل رحمة الله عليه (ملا صاحب گندهير) و همه سادات كرام غزنه كه هم عصرشان بودند مانند سيد غلام قادر آغا (رح) سيد امين الله آغا (رح) سيد آغاگل (رح) سيد شكر آغا (رح) سيد عباس آغا رحمة الله وخليفه صاحب ملا عبدالوصيل (رح) والد مرحوم مولوی صاحب محمد سرور و جناب خليفه عبد السلام و خليفه ملا جمعه محمد رحمه الله عليه...